

مسئولیت اجتماعی و تعهدات حقوق بشری و شرکت های چند ملیتی در زمینه دارا

شدن ناعادلانه

طاهره ربانی بیدرونی^۱

^۱ کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود

چکیده

روند دنیا به سمت رقابت و پیشرفت روزافزون تکنولوژی و ارتباط شرکت ها با یکدیگر و تعامل پیدا کردن یک شرکت با نیاز مشتری به عنوان عاملی برای بهبود کسب و کار تلقی شده است. رضایتمندی مشتری عاملی شده که هر شرکت برای به دست آوردن اهداف خود و رسیدن به قله سعود فاکتورهایی را در نظر می گیرد که اهمیت آن در رضایت مندی مشتری و مشتری مداری بازتاب می کند. در تحقیق حاضر که به صورت کتابخانه ای تشریح شده است، مفهوم مسئولیت اجتماعی و تعهدات حقوق بشری شرکت های چند ملیتی در قبال دارا شدن ناعادلانه در پاسخ به نگرانی های متداول جامعه بین المللی در خصوص مخاطرات و تهدیداتی شکل گرفته است که شرکت های فراملی در جامعه جهانی ایجاد می کنند. مسئولیت اجتماعی شرکت های فراملی و یا ضرورت تحقق محدودیت های حقوق بشری به این معنا است که شرکت های فراملی از آن جهت که در جامعه بین المللی زیست اجتماعی دارند و از حقوق و آزادی های جامعه بین المللی مسئولیت دارند و بایستی نسبت به رعایت، احترام و ارتقا حقوق بشر همت گمارند این در حالی است که حقوق بین المللی موضوعه فاقد رژیم جامع؛ کامل؛ منسجم و مستقل مسئولیت پذیر شرکت های فراملی است با این وجود؛ با تمسک به «حقوق نرم و یا اقوام نیافته» می توان ارکان وجودی مسئولیت اجتماعی شرکت های چند ملیتی را استنتاج کرد و نظام حقوق بین الملل را به سمت و سوی آرمان عدالت نزدیک ساخت. بنابراین شرکت های چند ملیتی کنش گرانی مهم و تاثیرگذار در جهان کنونی به شمار می آیند. گسترش دامنه تاثیرگذاری های منفی و مثبت این شرکت ها در ورای مرزهای ملی در حیات بیش از پنج دهه ای آنها موجب گسترش مسئولیت آنها نیز گردیده است. سوال اصلی مقاله پیرامون چگونگی تحول این مسئولیت است که ضمن بررسی تحول در دو سطح عمودی و افقی، جدیدترین تحولات حقوقی را در مورد تعهدات حقوق بشری مورد تاکید قرار می گیرد. یافته های تحقیق حاکی از آن است که با گسترش حوزه های فعالیت شرکت های چند ملیتی، مسئولیت آنها در بعد عمودی از اقتصاد تا اخلاق و در بعد افقی از نیروی کار تا کل بشریت را در بر گرفته است.

واژه های کلیدی: شرکت های چند ملیتی، مسئولیت اجتماعی، تعهدات حقوق بشری، دارا شدن ناعادلانه

۱. مقدمه

امروزه با توسعه مبادلات بازرگانی در عرصه بین‌المللی، سرمایه‌گذاری نیز جنبه بین‌المللی گرفته و دیگر منحصر به مرزهای سیاسی کشورها نمی‌باشد. بعد از جنگ جهانی دوم، شرکتهای چند ملیتی به عنوان مهمترین شرکت های فعال در امور تجاری توجه بسیاری از محافل علمی و سیاسی جهان را به خود کردند. اگرچه نمی‌توان منکر برخی تبعات منفی حضور این نوع شرکت ها در عرصه اقتصادی-اجتماعی کشورهای میزبان شدلیکن ورودشان همراه با سود کلانی است که باعث گردیده کشورهای در حال توسعه راغب به حضور آنها شوند و برای این منظور اقدامات جدی برای فراهم نمودن بستر حقوقی و سیاسی جهت جلب سرمایه‌گذاری و فعالیت آنها در کشورشان می‌نماید. تاریخ ایجاد شرکت های چند ملیتی با تاریخ سرمایه‌گذاری خارجی به نوعی گره خورده است زیرا جهش اصلی سرمایه‌گذاری خارجی به دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد. شرکت های چند ملیتی به علت ساختار حقوقی و تجاری خود، مسائل پیچیده‌ای را در حوزه حقوق بین‌الملل عمومی خصوصی و تجارت بین‌الملل مطرح نموده‌اند. اینچنین پیچیدگی‌ها ناشی از ساختار پیچیده این شرکت ها موجب گردیده از زوایای مختلفی قابل تحقیق و بررسی باشند. در تحقیق حاضر تلاش شده است با توجه به تاثیر هر یک از این مقولات بر سایر جنبه‌های مرتبط با شرکت های چند ملیتی، تحقیقی جامع صورت گیرد که با تکیه بر تحلیل ساختار حقوقی این شرکت ها و تجزیه و تحلیل مسائلی چون تابعیت آنها و بیان مسیرهای ورود آنها پرداخته شود. مفهوم شرکت چند ملیتی محصول دوره پس از جنگ جهانی دوم است و به نظر می‌رسد تا قبل از ۱۹۶۰ این اصطلاح در جایی مورد استفاده قرار نگرفته است. استعمال عنوان شرکت چند ملیتی از زمان انتشار "مجله بیزنس ویک" (business week) آغاز گردید. این واژه برای نخستین بار توسط "دیوید لیلینثال" (David Lilienthal) رییس "سازمان دره تنسی" بزرگترین مؤسسه خدمات عمومی ایالات متحده، در سال ۱۹۶۰ به کار برده شده یعنی پس از سالیان زیادی که از فعالیت اینگونه شرکتهای می‌گذشته است. در واقع سابقه فعالیت اینگونه شرکت ها به یک قرن قبل از آنکه کاربرد نام آنها متداول شود بر می‌گردد. در سالهای دهه ۱۸۶۰ شرکت هایی به وجود آمدند که در آن سوی مرزهای کشور خود شروع به تولید کردند. مثلاً شرکت هایی چون "سینگر"، "وستینگهاوس الکترونیک" و... در آن دوران کارخانجات تولیدی در دیگر کشورها داشتند. ضمناً شرکت های نفتی همچون "رویال داچ شل" از نمونه‌های پیشگام این نوع شرکت ها بودند. گرچه همانطور که ذکر شد زمان ظهور این شرکت ها در سطح وسیع، اواسط قرن بیستم می‌باشد. اگرچه در طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، احساسات ناسیونالیستی در جهان سوم یک سری اعتراضات را علیه فعالیت این شرکت ها به همراه داشت، اما حکومت ها دریافته‌اند که می‌توانند با تدوین مقررات محدود کننده، امتیازاتی را از این شرکت‌ها بگیرند. از این رو انگیزه برای حضور این شرکت ها از سوی کشورهای جهان سوم بیشتر شد. از آنجا که اقتصاد ایران درگیر مسائل و مشکلات عدیده‌ای از قبیل بیکاری گسترده، ناتوانی در گسترش صادرات غیر نفتی، بهره‌وری پایین در تولید و تورم بالا شده است، ضرورت ورود سرمایه خارجی از طرق مختلف از جمله توسط شرکت های چند ملیتی بیش از پیش احساس می‌شود.

۱- ادبیات نظری تحقیق

در حقوق ایران قاعده کلی جلوگیری از دارا شدن غیرعادلانه به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته است اما مبنای بسیاری از مواد قانون مدنی، منع دارا شدن غیرعادلانه است که این امر بیانگر توجه قانون‌گذار ایران به اهمیت جلوگیری از دارا شدن غیرعادلانه می‌باشد. قانون‌گذار در ماده ۳۰۷ قانون مدنی موجبات ضمان قهری را شمارش نموده است: «۱- غصب و آنچه در حکم غصب است. ۲- اتلاف. ۳- تسبیب. ۴- استیفا» ولی به هیچ وجه به قاعده دارا شدن غیرعادلانه اشاره‌ای نشده است. با نگاهی گذرا به مواد قانون مدنی ایران روشن می‌گردد که قانون‌گذار ایران تا حد امکان با بهره‌گیری از فقه اسلام و حقوق فرانسه، نهادهای خاصی را به منظور از جلوگیری از دارا شدن غیرعادلانه تأسیس نموده است از جمله در ماده ۳۸۷ قانون مدنی، به لحاظ اینکه مشتری در مقابل ثمنی که داده چیزی دریافت نکرده، تلف مبیع قبل از قبض را، موجب انفساخ بیع و استرداد ثمن به مشتری، دانسته است و بایع، به لحاظ دارا شدن غیرعادلانه ملزم به استرداد ثمن است. همچنین قانون‌گذار در مواد ۳۹۰ الی ۳۹۳ قانون مدنی در صورت مستحق للغير درآمدن مبیع، چون مبیع به مشتری منتقل نگردیده، حکم به استرداد ثمن به مشتری داده و دلیل حکم این است که پرداخت ثمن به بایع بدون جهت و ناعادلانه می‌باشد. قانون‌گذار ایران در مواد

۳۰۱ الی ۳۰۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی و مواد پراکنده دیگری مانند ماده ۳۱۹ قانون تجارت، قاعده دارا شدن غیر عادلانه را پذیرفته است اما به لحاظ شباهت این مواد با قاعده ضمان ید، کمتر به قاعده دارا شدن غیرعادلانه کرده است و لذا بیشتر اشخاصی که در عمل با حقوق در ارتباط می‌باشند از جمله قضا و وکلا و حتی حقوقدانان (ره پیک؛ ۱۳۷۶، ۲۰) این مواد را بر مبنای قاعده ضمان ید و قواعد غصب تفسیر می‌کنند. در باب استرداد سود حاصل از دارا شدن ناعادلانه از شرکت های چند چند ملیتی این نکته قابل توجه است که چنانچه یک شرکت چند ملیتی، هر نوع تعهدات قراردادی خود را نقض کند، مسئول جبران خسارت ناشی از آن خواهد بود. شاید بتوان گفت که شرکت مادر به ویژه در رابطه با مسئولیت شرکت فرعی نسبت به محیط و محصولات خود، در مقابل طلبکاران، مسئولیت مستقیم دارد (Prokopieva, 2003 – 2004:40).

در خصوص معنای اخص مسئولیت مدنی باید گفت شرکت چند ملیتی مسئول جبران خسارت ناشی از افعال کارکنان، سهامداران و شرکت های زیر مجموعه خود می باشد (Mongelard, 2006: 677)، نه تنها از آن جهت که شخص حقوقی می تواند طرف تعهد واقع شود و دارای مسئولیت مدنی است؛ بلکه با وجود آنکه معمولاً شرکت های مادر برای فرار از مسئولیت های حقوقی و مالی مبادرت به تاسیس شرکت های فرعی و اقماری با شخصیت حقوقی مستقل می نمایند، چون شرکت های فرعی معمولاً منابع مالی کافی ندارند و یا زود منحل می شوند، حکم به مسئولیت شرکت مادر می شود. البته در این راستا لازم است ارکان مسئولیت مدنی (وجود ضرر مسلم، مستقیم و جبران نشده؛ ارتکاب فعل زیان آور؛ و رابطه سببیت بین فعل زیان آور و ضرر ایجاد شده) جمع گردد.

۱-۲ ماهیت حقوقی شرکت های چند ملیتی در فرآیند و محتوای حقوق بین الملل

شرکت های چند ملیتی به عنوان یکی از پدیده های تازه تاسیس در اقتصاد جهانی شناخته می شوند که با ادغام چندین شرکت با ملیت های مختلف فعالیت خواهند داشت. لذا شناسایی شخصیت حقوقی تابعیت و مراجع حل اختلاف شرکت های چند ملیتی مهم به نظر میرسد. این تحقیق در نظر دارد با شناسایی تابعیت شرکت های چند ملیتی و روشهای حل تعارض در قوانین و اختلاف در شرکت های چند ملیتی بر اساس قواعد حقوق بین الملل به این مهم دست یابد. بدیهی است مطالعه در این موضوعات نیاز به شناخت کلی و دقیق از شرکت های چند ملیتی دارد. لذا بررسی شخصیت حقوقی شرکت های چند ملیتی پیش نیاز پرداختن به سایر مسائل خواهد بود. تعیین تابعیت شرکت های چند ملیتی کلید حل مشکلات مربوط به اختلافات ناشی از تعیین مرجع رسیدگی کننده خواهد بود که ممکن است راه کار مناسبی در رفع اثر از تعارض قوانین و نظامات حقوقی حاکم بر شرکت های چند ملیتی باشد. قانون حاکم بر شرکت های چند ملیتی متأثر از تابعیت و یا کشور محل اقامتگاه شرکت های مزبور ملاک تاسیس و فعالیت خواهد بود. داوری به عنوان یکی از مهمترین مراجع حل و فصل اختلافات در حوزه حقوق بین الملل با تحقق شرایطی از جمله وجود تفاهم نامه داوری می تواند به عنوان مرجع حل و فصل اختلافات در شرکت های چند ملیتی شناخته شود.^۱

۲-۲ مفهوم و ساختار شرکتهای چند ملیتی و مسائل خاص آن

نخستین استفاده هایی که از واژه ی چندملیتی برای شرکتهای با ویژگیهای خاص شد مربوط به پژوهش ی دیوید ای لیلینتال^۲ است که در آوریل ۱۶۶۱ در مؤسسه ی فن آوری کارنگی آمنتشر شد. او چندملیتی ها را شرکتهایی تعریف میکند که شعبه ی اصلی آن ها در یک کشور است اما بر اساس مقررات و رویه های دیگر کشورها هم زندگی و فعالیت میکنند.

^۱ - مصفا، نسرین و مسعودی، حیدرعلی (۱۳۸۹)، «تحول مسئولیت شرکت های چند ملیتی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۴، ص ۲۸۷ - ۲۷۳.

^۲David E. Lilienthal

^۳The Carnegie Institute of Technology

فرهنگنامه ی بلاکس در تعریف خود از چندملیتی چنین اظهار می‌دارد: "شرکتی با حوزه ی فعالیت در دو یا تعداد بیشتری قلمرو که به طور عموم، به آن اجازه می‌دهد که منابع مالی و محصولات را بر طبق اوضاع و احوال تقاضا و قیمت و با در نظر گرفتن خطراتی مانند تغییر در نرخ ارز یا بیثباتی سیاسی منتقل کند."^۱

با وجود درخور بودن برخی از این تعریفها و توصیفات در جای خود و نقش آنها در مشخص کردن ماهیت شرکت‌های چندملیتی، در بررسیهای اقتصادی، تجاری و حقوقی، مشخص شدن ماهیت واقعی و مفهوم این شرکتها بسیار مهمتر از ارائه ی تعریف است.

اقتصاددانان چندملیتی را شرکتی میدانند که مالک کل یا جزء، یا اداره یا کنترل کننده ی داراییهای درآمدزا در بیش از یک کشور یا قلمرو باشد.^۲ بنابراین، از نظر آنان، چندملیتی شرکتی است که درگیر سرمایه گذاری مستقیم ورای قلمروی اصلیش شود. لازم به ذکر است که از نظر اقتصاددانان، شکل حقوقی شرکت در تلقی آن به عنوان چندملیتی هیچ نقشی ندارد.

برای به دست آوردن مفهوم حقوقی شرکت چندملیتی میتوان اسناد بین المللی متعددی را مورد بررسی قرار داد، اما به نظر میرسد ذکر مفهومی که در توصیه نامه ی سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی در خصوص شرکت‌های چندملیتی طرح شده است در توضیح مطلب کافی باشد. این مقرر بر این مطلب اذعان دارد که تعریف دقیق برای تلقی یک شرکت به عنوان چندملیتی نیاز نیست. لذا، تلاش شده است با بیان اوصاف و ویژگیهای عمده ی این نوع از شرکتها، ملاک و مشخصاتی برای تشخیص آنها معرفی شود. بر اساس این توصیه نامه، شرکت‌های چندملیتی معمولاً شامل شرکتها و دیگر انواع مؤسساتی هستند که در بیش از یک کشور ایجاد شده و طوری مرتبط هستند که میتوانند فعالیت‌های خود را به شیوه‌های مختلف هماهنگ کنند. در وضعیتی که ممکن است یک یا تعداد بیشتر از این نهادها قدرت اعمال نفوذ خاص بر فعالیت دیگر اعضا را داشته باشند. درجه ی استقلال اجزاء در مجموع، ممکن است از یک چندملیتی به دیگری متغیر باشد. مالکیت چندملیتی ممکن است خصوصی، دولتی و یا مختلط باشد.^۳

همچنان که از توضیحات بالا فهمیده میشود عنصر تعیین کننده در تلقی یک شرکت به عنوان چندملیتی توانایی بر مشارکت و انجام عملیات در بیش از یک کشور است و دیگر عوامل جنبه‌ی فرعی دارند. گرچه از بسیاری جهات، شرکت چندملیتی مشابهت‌های فراوانی با شرکت داخلی با شعب متعدد دارد اما به هیچ وجه نباید آنها را یکی پنداشت. برخی از این تفاوتها را میتوان چنین خلاصه کرد:

توانایی و ظرفیت برای فعالیت در میان مرزها و انتقال محصولات و فناوری

امکان تجارت ما بین مرزها و نیز میان شعب خود

فرستادن روشهای ساخت و فناوری در بازار خارجی بدون از دست دادن کنترل خود بر آنها

سازمان دهی مدیریت فرا مرزی و میان شعب بر اساس چهارچوب خاص و غیره

بنابراین، این نوع از شرکتها میتوانند دارای ساختار اقتصادی، تجاری و حقوقی خاص باشند و در بررسیها و تنظیم مقررات، باید به طور خاص مورد توجه قرار گیرند.

میزان وابستگی میان شعب و شرکت مادر بسته به عوامل مختلف میتواند متغیر باشد. به طور کلی، بررسیها نشان میدهد اگر شعبه وابسته به یک شرکت مادر بزرگ باشد یا اگر محصولات دارای استاندارد را بسازد یا اگر فعالیت چندملیتی در جریان فناوری و سرمایه میان اجزا یکپارچگی زیادی داشته باشد یا اگر برای حفظ بازاری بزرگتر از قلمرویی که در آن تأسیس شده است به وجود آید یا اگر درصد زیادی از سود شعبه به شرکت مادر اختصاص داشته باشد میزان وابستگی آن به شرکت مادر

^۱Garner, Bryan A. (editor in chief), Blacks Law Dictionary, 8th Edition, West Publishing Limited, 2004, P. 1036.

^۲Neil Hood and Stephen Young, The Economics of the Multinational Enterprise, Longman 1979, p.3. See too: Dunning, J.H., Multinational Enterprises and the Global Economy, Addison Wesley, 1992, pp. 3-4.

^۳OECD Guidelines for Multinational Enterprises, 2008, P. 12.

بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر، اگر شعبه برای حفظ بازار محلی ایجاد شود یا وابسته به یک گروه چندملیتی کوچک باشد یا قسمت عمده ی سهام آن به سرمایه گذار محلی اختصاص داده شده باشد، میزان استقلال آن از شرکت مادر بیشتر خواهد بود. علاوه بر این، عوامل دیگری ممکن است در این خصوص تأثیرگذار باشد. برای مثال:

- ملیت و فرهنگ تجاری شرکت مادر. برای نمونه میتوان به تمرکزگرایی بودن شرکتهای امریکایی اشاره کرد.
- عمر شعبه که بر اساس آن، تمرکزگرایی ممکن است در طول زمان کاهش یابد.
- شیوه ی ورود به بازار کشور میزبان که شرکتهای تأسیس شده از شرکتهای خریداری شده از وابستگی بیشتری برخوردارند.
- بخش صنعتی که شعبه در آن فعالیت میکند به این ترتیب که در فعالیتهای مربوط به برخی صنایع مانند صنایع پیچیده و سنگین این وابستگی بیشتر دیده می شود.
- کیفیت عملیات شعبه که فعالیت و عملیات ضعیف شعبه نظارت شرکت مادر و کنترل او را بر فعالیتهای شعبه افزایش می دهد.^۱

۳- ساختارهای متداول شرکت های چندملیتی

به طور کلی، شرکتهای چندملیتی به شکلهای گوناگونی به وجود میآیند و از ساختارهای متنوع و گاه پیچیدههای بهره میبرند. دلیل این گستردگی، تنوع و پیچیدگی گوناگون است. ماهیت فعالیت تجاری مورد نظر، هزینههای عملیاتی که شرکت برای آن ایجاد میشود، توجه به قوانین و مقررات که گاه ساختار خاصی را برای انجام پارههای فعالیتهای ضروری میداند، خصایص ملیت و فرهنگ حقوقی که شرکت در آن ایجاد میشود و شیوههای تجارت پارههای از عواملی هستند که باعث ایجاد شرکتهای به اشکال متنوع شدهاند. همچنین، لازم به ذکر است با توجه به پیچیدگی فعالیت و عملکرد شرکتهای، محتمل است که ساختار حقوقی شرکت با ساختار تجاری آن منطبق نباشد.

بررسی تمام انواع و ساختارهای شرکت چندملیتی نیاز به بحثی بسیار فراتر از چیزی است که در اینجا مورد نظر ماست، به همین دلیل، تنها برای آشنایی اجمالی به شش نوع اصلی شرکتهای چندملیتی آن هم به طور بسیار موجز و مختصر اشاره میکنیم:

۱. شرکتهای مبتنی بر قرارداد.
۲. گروههای مشارکت مبتنی بر سهام.^۲
۳. جوینت ونچر میان شرکتهای مستقل.
۴. اتحادهای غیر رسمی.^۳
۵. چندملیتی های دولتی یا عمومی.^۴
۶. اشکال فوق ملی مؤسسات تجاری بین المللی

۳-۱ مسائل خاص شرکتهای چند ملیتی

^۱ - بناء نیاسری، ماشاء الله، قواعد عمومی شرکت ها مطالعه ای برای اقتصادهای در حال گذار، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۵، سال ۱۳۸۶، ص ۶۵.

^۲Equity Based Corporate Groups

^۳Informal Alliances

^۴Publicly Owned MNEs

مجموعه‌ی عوامل ذکر شده در کنار پارهای موضوعات دیگر، موجب طرح مسائل خاص در خصوص شرکتهای چندملیتی شده است که یا اصلاً در فعالیتهای و در خصوص شرکتهای دیگر طرح نمیشود یا از این حدت برخوردار نیست. از جمله‌ی این موضوعات خاص میتوان به موارد زیر تنها به طور اجمال اشاره کرد:

۱. تخصصی شدن و امکان تولید کالا در شبکههای جامع و بهره‌گیری از فناوری جدید موجب ایجاد وضعیت بسیار مناسب برای این شرکتهای در مقایسه با سایر رقبا در بازار شده است و گاه حتی موجب شکلگیری وضعیت مسلط یا انحصار میشود. این امر به ویژه در کشورهای در حال توسعه که هنوز شرکتهای نوپا قدرت رقابت کافی با این غولهای تجاری را ندارند بیشتر خود را نشان میدهد. این امر موجب ایجاد مشکلاتی در اقتصاد این کشورها شده است و مانع رشد تولید در این کشورها گردیده است.

۲. شرکتهای چندملیتی غالباً دارای دارایی زیاد و قدرت اقتصادی فراوان هستند و گاه، قادرند در تصمیمات دولتها به نفع خود تأثیر گذارند و حتی گاه دولت را تحت کنترل افراد مرتبط با خود درآورند. حمایت از اشخاص خاص برای انتخاب شدن به سمتهای حساس و دادن رشوه و حمایت مالی از گروههای حامی آنها و اقداماتی از این دست برای رسیدن به منافع اقتصادی از سوی این شرکتهای صورت می‌گیرد.

۳. این شرکتهای برای افزایش منافع خود، اقدام به تولید محصولات در مقیاس گسترده و از بین بردن طبیعت و آلودگی شدید محیط زیست میکنند. از آن جا که در بسیاری کشورها، استانداردهای مناسبی برای کنترل فعالیتهای آنها وجود ندارد و دولت قادر به جلوگیری کامل از اقدامات مضر و آلوده کنندهی آنها نیست ممکن است آلودگی محیط طبیعی و هوا و آب و از بین رفتن منابع به ویژه در کشورهای در حال توسعه به نحو گسترده از فعالیت این شرکتهای ناشی شود. از آن جا که این شرکتهای در بیش از یک کشور فعالیت میکنند ممکن است مشمول قوانین و مقررات چند کشور شوند که این امر گاه موجب بروز مشکلات و برخورد تبعیض آمیز با این شرکتهای میشود که خود میتواند منجر به کاهش انگیزه‌ی آنها برای گسترش فعالیتهایشان شود. تحمیل مالیات مضاعف و صدور احکام متعارض در خصوص این شرکتهای و شعب آنها نمونه‌هایی از این مشکلات است.

۴. رشد فعالیت این شرکتهای میتواند منجر به افزایش اشتغال و سرمایه گذاری بیشتر در کشورهای دیگر به ویژه کشورهای در حال توسعه و استفاده‌ی بهینه از مزیت نسبی و فن آوری جدید در تولید محصولات شود. با وجود مثبت بودن این نتایج، به جهت نقص قوانین و مقررات در پارهای کشورها، مسائل خاصی نیز در این میان ممکن است به وجود آید. کافی نبودن استانداردها، نقص قوانین حمایت از کارگر، بهره‌برداریهای سیاسی از فعالیتهای گستردهی این شرکتهای توسط دولتی که شرکت مادر در آن واقع است، ایجاد انحصار و محدود شدن فعالیتهای شرکتهای کوچک پارهای از این مسائل است.

۴- تاریخچه قاعده دارا شدن غیر عادلانه

۱- پیشینه و اهمیت قاعده دارا شدن غیر عادلانه در شرع: در آیات متعددی از قرآن کریم، دارا شدن غیر عادلانه مورد نهی شارع قرار گرفته است و از قاعده دارا شدن غیر عادلانه با عنوان «اکل مال به باطل» یاد شده است؛ از جمله اینکه در آیه ۲۹ سوره نساء مقرر گردیده است: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر آنچه تجارتی باشد که هر دو به آن رضایت داده باشید و یکدیگر را مکشید هر آینه خداوند با شما مهربان است».

۲- جایگاه قاعده موصوف در حقوق ایران: قانون گذار در ماده ۳۰۷ قانون مدنی موجبات ضمان قهری را شمارش نموده است:

۱- غصب و آنچه در حکم غصب است.

۲- اتلاف.

۳- تسبیب.

۴- استیفا

^۱ شفیع زاده، محمد رضا، قیمت گذاری انتقالی در فعالیت شرکت های چند ملیتی، رساله کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱

ولی به هیچ وجه به قاعده دارا شدن غیرعادلانه اشاره‌ای نشده است. با نگاهی گذرا به مواد قانون مدنی ایران روشن می‌گردد که قانون‌گذار ایران تا حد امکان با بهره‌گیری از فقه اسلام و حقوق فرانسه، نهادهای خاصی را به منظور از جلوگیری از دارا شدن غیرعادلانه تأسیس نموده است از جمله: ماده ۳۰۷ ق. مدنی: «موجبات ضمان قهری» ۱- غصب و آنچه در حکم غصب است. ۲- اتلاف. ۳- تسبیب. ۴- استیفا» ماده ۳۸۷ ق. مدنی «تلف مبیع قبل از قبض موجب انفساخ بیع و استرداد ثمن به مشتری» مواد ۳۹۰ الی ۳۹۳ ق. مدنی «در صورت مستحق للغير درآمدن مبیع، حکم به استرداد ثمن به مشتری» مواد ۳۰۱ الی ۳۰۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ ق. مدنی «هیچ شخصی نمی‌تواند به زیان شخص دیگر، دارائی خود را من غیر حق افزایش دهد و یا منافعی را تحصیل نماید» ماده ۳۱۹ ق. تجارت «مطالبه اموال منقول وجه برات وسفته مشمول مرورزمان از کسی که به ضرر او استفاده بلا جهت کرده است» اصول ۴۷ و ۴۹ ق. اساسی «لزوم مشروع بودن مالکیت شخصی و وظیفه در رد کردن دارایی‌های غیر مشروع به صاحب حق» ۳- پیشینه و اهمیت موضوع در حقوق کامن لا: در حقوق کامن لا در ابتدا قاعده کلی جلوگیری از دارا شدن غیر عادلانه وجود نداشت.

۵- تعهدات حقوق بشری و شرکت‌های چند ملیتی در زمینه دارا شدن ناعادلانه

۵-۱ شرکت‌های چند ملیتی: کنش گران خصوصی در قلمرو اقتصادی

تعهدات مبنی بر رفتار برابر و یکسان که در نظام حقوق بشر وجود دارد، با فعالیت اقتصادی شرکت‌ها مطابقتی ندارد. «شرکت‌ها، موسسات خصوصی هستند. مردم، این شرکت‌ها را برای پیگیری اهداف خودشان تأسیس می‌کنند؛ البته این اهداف همچنین باید در مسیر گسترده تری که به سعادت عمومی منجر می‌شود مشارکت داشته باشد» (HUSSAIM, 2012, p.15). در چارچوب فعالیت اقتصادی، شرکت‌ها مجاز به درجه‌ای از تبعیض در پیگیری اهداف خصوصی‌شان هستند. چنین چیزی مغایر با نقش دولت‌ها و هر نهاد دیگری در تحقق آرمان «برابری جایگاه» (Egalitarianism) است. حتی اگر شرکت‌های چند ملیتی‌قادر به اجرای موثر برخی تعهدات حقوق بشری باشند، انتساب تعهدات حقوق بشری به آن‌ها برابر است با اینکه از آن‌ها بخواهیم رویکردی غیر تبعیض آمیز و برابر خواهانه اتخاذ کنند که نه مطلوب است و نه با آنچه که بازیگران خصوصی در قلمرو فعالیت اقتصادی‌شان به آن نیاز دارند، مطابقت دارد.

افزون بر آنکه انتساب تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های چند ملیتی و مدیرانشان مغایر با جایگاه و فعالیت اقتصادی شرکت‌ها است، چنین انتسابی جایگاه این شرکت‌ها در قبال دیگر اعضای جامعه را به فراتر از آن چیزی می‌رساند که آن‌ها به عنوان بازیگران اقتصادی از آن برخوردارند. این دیدگاه شبیه استدلال یکی دیگر از مخالفان انتساب تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های چند ملیتی است. جان بیشاپ (John Bishop) با این ادعا آغاز می‌کند که اگر شرکت‌های تجاری تعهدات حقوق بشری داشته باشند، آن‌ها حق دارند هر آنچه که برای اجرای این تعهدات ضروری است در اختیار داشته باشند. برای مثال، اگر شرکت‌ها به صیانت از حقوق بشر در برابر نقض‌های ارتكابی از طرف اشخاص ثالث متعهد باشند (همانند تعهدی که دولت‌ها دارند)، در نتیجه آن‌ها باید این حق را داشته باشند که پرسنل مسلح استخدام کنند؛ در حالی که یک شرکت چند ملیتی با توجه به جایگاه خودش که نوعی بنگاه اقتصادی است، هیچ‌گاه نمی‌تواند چنین توقعی داشته باشد. به عبارت دیگر، انتساب تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های چند ملیتی حرکت بر لبه تیغ است؛ زیرا اگر چه توقع صیانت از حقوق بشر را بر عهده آن‌ها می‌گذارد، با خارج کردن آن‌ها از قالب یک بنگاه اقتصادی صرف، قدرتی بیش‌تر از آنچه هست و شبیه دولت‌ها به آن‌ها اعطا می‌کند (Bishop, 2012, p.119-44). لذا گفته می‌شود که انتساب تعهدات به شرکت‌های چند ملیتی همیشه به کاستن احتمال نقض‌های حقوق بشری منجر نمی‌شود.^۱

انتقاد وارد شده بر این نظر این است که جدایی میان شرکت‌های چند ملیتی و دولت‌ها در الزام به تعهدات حقوق بشری، موجب نادیده گرفتن مسئولیت اخلاقی شرکت‌های چند ملیتیست که از آن به عنوان «تز جدایی» (Separation Thesis)

^۱ - صلح چی، محمدعلی (۱۳۹۳)، «مسئولیت دولت در قبال نقض حقوق بین الملل بشر توسط شرکت‌های فراملی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، ش ۴۴، ص ۱۲۸ - ۱۰۵.

یاد می کنند. تز جدایی به این معناست موضوعاتی که دارای ارزش اقتصادی هستند از ارزش اخلاقی متمایزند (Hsieh, 2015, p.11).

به عبارت دیگر، این انتقاد مطرح می شود که در ایجاد تمایز میان شرکت های چند ملیتی و بازیگران دولتی ممکن است چنین تصور شود که این موضوع انکار می گردد که شرکت های چند ملیتی و مدیرانشان در چارچوب فعالیت اقتصادی، مسئولیت های اخلاقی دارند. «فرض عمومی مبنی بر جدایی میان فضاهای خصوصی و عمومی به این تلقی نادرست منجر می شود که شرکت ها به عنوان نهادهایی صرفاً مصرف گذشته واقع گرایانه یا حتی دیدگاه جدید واقع گرایانه را که این فقط دولت ها هستند که در فضای بین المللی بازیگران سیاسی به شمار می آیند، تقویت می کند» (WETTSTEIN, 2009, p.49). اما در واقع در بحث مخالفان تسری تعهدات حقوق بشری به شرکت های فراملی، جدایی بین شرکت های چند ملیتی دولت ها در خصوص تعهدات مستقیم حقوق بشری مورد نظر است و همان طور که بارها تاکید شده است، این امر به هیچ وجه به معنای ادعایی مبنی بر رعایت نکردن تعهدات حقوق بشری و در نتیجه حذف مسئولیت اخلاقی شرکت ها نیست.^۱

۵-۲ برابری جایگاه میان افراد و تعهدات دولت در قبال دارا شدن ناعادلانه

از آنجا که اصولاً حقوق بشر در راستای حمایت از فرد در برابر دولت ها گسترش یافته است، دولت ها در برابر نقض های فراسرزمینی حقوق بشر از سوی شرکت های چند ملیتی تبعه خود مسئولند. همه شهروندان به عنوان اعضای برابر با یکدیگر در قلمرو جامعه تصور می شوند که از آن به عنوان «برابری جایگاه» (egalitarianism) یاد می شود. اما هنگامی که شرکت های چند ملیتی و دیگر موسسات تجاری تعهدات حقوق بشری را به اجرا در آورند «برابری جایگاه» کاهش می یابند. به این معنا که افراد به جای دارا بودن جایگاه برابر در قلمروی دولت، دارای جایگاه برابر در قلمروی فعالیت شرکت های می شوند. بحث برابری جایگاه ناشی از کار آلن بوکنن (Alan Buchanan) است که به صورت خاص بر نظام حقوق بین الملل بشر تمرکز دارد. بوکنن از برابری جایگاه به عنوان تعهد همیشگی به تایید و صیانت از برابری بنیادین جایگاه اخلاقی همه افراد یاد می کند و به نحو معقولی استدلال می آورد که برابری جایگاه، وجه مهم حقوق بین الملل بشر است. با پیروی از این دیدگاه می توان ادعا کرد که برابری جایگاه باید از سوی نهادهای جامعه اجرا شود و اینکه با قرار دادن تعهدات حقوق بشری بر شرکت های فراملی، قلمرو برابری جایگاه میان افراد، کوچک می شود؛ به این معنا که دیگر شهروندان به عنوان اعضای برابر با یکدیگر در قلمرو جامعه تصور نمی شوند، بلکه به عنوان اعضای برابر در چارچوب فعالیت های شرکت های چند ملیتی پنداشته می شوند (Hsieh, 2015, p.11-13). به این ترتیب، صیانت از استانداردهای حقوق بشری از سوی شرکت های چند ملیتی باعث کاهش قلمرو برابری جایگاه می شود.

همانطور که بوکنن می گوید، ملاحظه دیگری مبنای مفهوم حقوق بشر را می سازد. او این ملاحظه را «برابری جایگاه» معرفی می کند. برابری جایگاه، مبین این آرمان است که همه اعضاء از حیث اخلاقی در برابر یکدیگر یکسان هستند و دولت متعهد به

^۱Mares, Radu. (ed.) The UN Guiding Principles on Business and Human Rights: foundations and implementation, Martinus Nijhoff, Leiden, 2011.p82

۲. بوکنن تاکید می کند که برابری جایگاه، بعد متفاوت رژیم حقوق بشر است. صیانت از مزایای اساسی یا تضمین آنکه همه افراد فرصت یک زندگی حداقلی محترمانه را دارند، می تواند بدون اذعان به برابری جایگاه میان همه اشخاص محقق شود. بوکنن می نویسد: «از آنجا که ما اکنون فرض گرفتیم که برابری جایگاه، بعدی از نظام حقوقی داخلی شایسته است ممکن است در یادآوری اینکه نظام حقوق بشر بین المللی تعهدی استوار به برابری جایگاه بنیادین (میان شهروندان) را نمایش می دهد، قصور ورزیده باشیم. این تعهد بنیادین به برابری جایگاه، صرفاً یک ویژگی نظام حقوقی نیست». بوکنن استدلال می کند که در نظر گرفتن حقوق فردی، نوعی از شناسایی عام نسبت به جایگاه اخلاقی بنیادین هر فرد است. اگر چه این شناسایی عام مختص هر جامعه است و نه جهان یعنی اینکه شناسایی جایگاه برابر برای هر شخص در ارتباط با جایگاه اعضای دیگر در همان جامعه انجام می شود - اما برابری جایگاه، همچنان آرمانی قدرتمند و متمایز در مفهوم حقوق بشر باقی خواهد ماند.

BUCHANAN, ALAN, The Heart of Human Rights (Oxford: Oxford University Press, 2013).

شناسایی این جایگاه وصیانت از آن نه فقط در چارچوب تعامل خودش با شهروندان، بلکه در میان خود شهروندان از طریق اجرای قانون است. با توسل به «ایده برابری جایگاه» می توان مدعی شد که اجرای تعهدات حقوق بشری شرکت های چند ملیتیه کوچک شدن قلمرو برابری جایگاه در جامعه می انجامد (Hsieh, 2015, p.15)

اغلب شرکت های چند ملیتی در کشورهایی که در حوزه قوانین و مقررات حقوق بشری خلاهایی دارند، فعالیت می کنند. وقتی دولت های محل فعالیت شرکت های چند ملیتی از تحقق انتظارات مربوط به نظام بین المللی حقوق بشر ناتوان هستند و توقع رعایت حقوق بشر از دولت به سمت شرکت های چند ملیتی تغییر داده شود، جایگاه برابر اعضا در جامعه به جایگاه برابر اعضا در قلمرو فعالیت اقتصادی شرکت ها نیز تغییر مسیر خواهد داد.^۱ جایگاه برابر اعضا در جامعه، آرمان مهمی است که نهادهای موجود در جامعه ملزم به اجرای آن هستند. در نتیجه قرار دادن تعهدات حقوق بشری بر شرکت های فراملی، قلمرو جایگاه برابری، کوچک و کوچک تر می شود؛ یعنی شهروندان دارای جایگاه برابر با یکدیگر، در قلمرو جامعه نیستند، بلکه دارای جایگاه برابر در چارچوب فعالیت های شرکت های چند ملیتیاند. از طرفی دیگر، رفتار برابر با آنچه که در فضای اقتصادی می گذرد متناسب نیست و حتی اگر چنین معیاری محقق شود، نکته ای که باقی می ماند این است که رفتار و معیار محقق شده در چارچوب محدود شرکت های چند ملیتی انجام شده است. اگر جایگاه برابر یک آرمان مهم است، این به آن معناست که نه فقط در سطح جامعه، بلکه در سطح جهانی نیز باید رعایت شود؛ در نتیجه کاستن از قلمرو جایگاه برابر باعث نگرانی است. (Hsieh, 2015, p.15)

۵-۳ اصول راهنمای شورای حقوق بشر؛ معاونت و رعایت

یکی از برجسته ترین تلاش های عرصه سیاست گذاری بین المللی، فعالیت کمیسیون حقوق بشر و در ادامه آن شورای حقوق بشر در این خصوص است که به دو دهه می رسد و همچنان نیز ادامه دارد. بنابراین، رویکرد این نهاد به رابطه تعهدات حقوق بشری و شرکت های چند ملیتی می تواند در تعیین رهیافت دقیق تر به ما کمک کند. به این منظور گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل، جان راگی (John Ruggie) با عنوان « اصول راهنما در خصوص بنگا های تجاری و حقوق بشر » (به اختصار اصول راهنما خوانده می شود)^۲ بررسی می شود. جان راگی این اصول راهنما را براساس چارچوب «حمایت، احترام و جبران خسارت»^۳، (به اختصار چارچوب سه گانه) که نتیجه کار وی به عنوان گزارشگر ویژه دبیر کل در خصوص موضوع حقوق بشر و شرکت های چند ملیتی بود و در سال ۲۰۰۸ م به تایید شورای حقوق بشر رسید، انجام داد.^۴ ارزیابی این چارچوب، این

۱. در پاسخ به این نظر این گونه بیان شده است: «استدلال هسیه این است که اگر شرکت های فراملی برای صیانت از برابری جایگاه در قلمروهای نفوذشان تلاش کنند، آن ها این برابری را فراتر از قلمرو نفوذشان نیز گسترش خواهند داد. اما حتی تحت شرایطی که پیش تر مطرح شد، انتظاری که از شرکت های فراملی می رود این نیست که برابری جایگاه را برای همه کس یا برای آن هایی که مستقیماً متأثر از اعمال این شرکت ها هستند، تضمین کنند، بلکه انتظاری که وجود دارد تحقق بازه محدودی از تعهدات است. در نظام حقوق بین الملل بشر که در مرکز تحقق های بوکنن (و در نتیجه هسیه) قرار دارد، انتظار صریح از شرکت های فراملی این است که آن ها از نقض حقوق بشر دیگران خودداری کرده، آثار سوء حقوق بشر فعالیت هایشان را مورد توجه قرار دهند.»

Arnold, Corporations and Human Rights Obligations, Ibid, p.19.

۲. شورا این سند را در ژوئن ۲۰۱۱ تایید کرد و حمایت سیاسی خود را از اصول راهنما نشان داد. از آن زمان، اصول راهنما بارها در مباحث مربوط به سیاست گذاری بین المللی بیان شده و مورد بحث قرار گرفته است. اصول راهنما از جمله در نسخه به روز شده، اصول راهنمای موسسات چند ملیتی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در سال ۲۰۱۱ م ذکر شده است. کمیسیون اروپای در سال ۲۰۱۱ م در قالب استراتژی جدیدش درباره مسئولیت اجتماعی شرکتی از این اصول راهنما حمایت کرد و در پی آن، شماری از دولت های عضو اتحادیه اروپا اسنادی موسوم به برنامه های عمل ملی را برای اجرای اصول راهنما در فضای داخلی به تصویب رساندند.

۳. جان راگی به درخواست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به عنوان نماینده ویژه دبیر کل ملل متحد برای موضوع شرکت ها و حقوق بشر در سال ۲۰۰۵ م برگزیده شد. در خصوص این ماموریت در سال ۲۰۰۸ م گزارشی منتشر شد که دارای سه اصل است و به نام چارچوب «حمایت، احترام و

حقیقت را آشکار می سازد که با وجود عدم انکار نقض های شرکت های فراملی، تعهدات حقوق بشری و تکلیف رعایت حقوق بشر باید به دولت ها محدود شود و موسسات تجاری و مدیرانشان می توانند در قصور دولت ها در تحقق تعهدات حقوق بشری آن ها معاون باشند.^۱

سی و یک اصل طرح شده در اصول راهنما بر پایه سه رکن اصلی زیر قرار دارند:

- دولت ها دارای تعهدات اولیه مبنی بر صیانت از حقوق بشر از طریق رویه مناسب قانون گذاری و قضایی هستند که از سوی طرف های ثالث که شامل شرکت های چند ملیتیست، نقض می شوند.
 - شرکت ها و موسسات تجاری باید به حقوق بشر احترام بگذارند و این به معنای رعایت حقوق بشر، خودداری از نقض حقوق بشر و هر عمل مغایر با حقوق بشر نسبت به هر کسی است که با فعالیت های تجاری آن ها مربوط است.
 - قربانیان نقض های حقوق بشری باید با ابزارهای قضایی و غیر قضایی به جبران خسارت دسترسی داشته باشند.^۲
- اصول راهنما اذعان دارد که حقوق بشر می تواند تحت تاثیر موسسات تجاری قرار گیرد (A/HRC/17/31, 2011, p.13)، ولی از سوی دیگر بیان می دارد که همه تعهدات ناشی از حقوق بین الملل بشر نباید درباره شرکت های تجاری به اجرا در آید. اصول راهنما به صراحت تاکید دارد که تعهداتی که شرکت ها در خصوص حقوق بشر دارند، تکمیل کننده تعهدات دولت ها است و تعهدات شرکت ها باید به اصولی که از آن ها به عنوان مسئولیت رعایت یاد می شود محدود باشد. اصول راهنما می گوید که فقط تعهدات منفی مربوط به حقوق بشر باید درباره موسسات تجاری به اجرا درآید: «موسسات تجاری باید از نقض حقوق بشر دیگران خودداری کرده، آثار منفی حقوق بشری را که در آن ها دخیل بوده اند مورد توجه قرار دهند».^۳
- نماینده ویژه چارچوب سه گانه را بر مبنای تعهد دولت به صیانت از حقوق بشر در مقابل اشخاص ثالث، از جمله شرکت های چند ملیتی و موسسات تجاری، قرار می دهد: «حقوق بشر بر نقش مجوری دولت استوار است. این موضوع توضیح می دهد که چرا تعهد به صیانت، اصل مرکزی چارچوب شرکت ها و حقوق بشر است» (A/HRC/17/31, 2011, p.13).
- نماینده ویژه برای تقویت صیانت های حقوق بشری علیه نقض های شرکت ها، رویکردهای داخلی استوار و گسترده ای را برای ترویج احترام به حقوق بشر از سوی شرکت های چند ملیتی و مسئول دانستن آن ها بابت نقض های داخلی و خارجی حقوق بشر پیشنهاد می کند. در میان سیاست های پیشنهادی، بر حمایت فرهنگ شرکتی مبنی بر رعایت حقوق بشر از طریق روند حبس انگاری (برای نقض حقوق بشر) که با ارتقای فرهنگ شرکتی مبنی بر مسئولیت کیفری و مجازات (بابت نقض حقوق بشر) مرتبط است، تاکید شده است. همچنین در میان سیاست های پیشنهادی، کنترل دقیق موسسات دولتی و در نظر گرفتن سیاست های تجاری و سیاست های حقوق بشری در اجرای مقررات قابل اعمال نسبت به شرکت های چند ملیتی به هنگام

جبران خسارت» شناخته می شود. مأموریت راگی شامل تعیین روشن کردن استانداردهای مسئولیت و پاسخگویی بابت فعالیت شرکت های فراملی و دیگر موسسات تجاری در خصوص حقوق بشر تمدید شد. نماینده ویژه و تیم او در سال ۲۰۱۱ م نسخه نهایی اصول راهنما راجع به شرکت های تجاری و حقوق بشر را برای بررسی از سوی شورای حقوق بشر ملل متحد منتشر کردند.

^۱ زمانی، سید قاسم و رحمان نسب امیری، نسیم (۱۳۹۵)، «ظرفیت ها و موانع اتحادیه اروپا در ایجاد تعهدات مستقیم حقوق بشری برای شرکت های فراملی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، ش ۱، ص ۱۸

^۲ House Of Lords House of Commons Joint Committee on Human Rights, Human Rights and Business: Promoting responsibility and ensuring accountability Sixth Report of Session, 2016 – 17, p.10.

^۳ این اصول همچنین مقرر می کند که مسئولیت رعایت حقوق بشر مستلزم آن است که موسسات تجاری (الف) از ایجاد آثار سوء حقوق بشری یا مشارکت در آن از طریق فعالیت هایشان خودداری کرده، در صورت وقوع چنین آثاری آنها را مورد توجه قرار دهند؛ (ب) در پی کاهش آثار منفی حقوق بشری باشند که مستقیماً به عملیاتشان تولید یا خدماتی که ناشی از روابط تجاری است مرتبط باشد؛ حتی اگر خودشان در ایجاد این آثار مشارکت نداشته باشند.

انجام عملیات در خارج از کشور مادر و همچنین همکاری بین المللی برای هماهنگ سازی استانداردها دیده می شود. (A/HRC/17/31, 2011,p.13)

بخش دوم چارچوب، به معیار مسئولیت شرکت های چند ملیتی رعايت حقوق بشر مربوط می شود. به گفته نماینده ویژه: «نقض در تحقق این مسئولیت می تواند شرکت ها را نزد دادگاه افکار عمومی – متشکل از کارگران، جوامع، مصرف کنندگان، جامعه مدنی و همچنین سرمایه گذاران بسته به موقعیت، نزد دادگاه های واقعی حاضر کند» (A/HRC/17/31, 2011, p.13-15). نماینده ویژه اقدامات ایجابی و سلبی از جمله برنامه های آموزش را برای صیانت از حقوق بشر در برابر ورود آسیب لحاظ کرده است. برای اجرای این مسئولیت، روندهای توجه مقتضی همان طور که برای حمایت از معاملات مالی و تبعیت از مقررات قانونی انجام می شود مورد نیاز است. نماینده ویژه معتقد است که شرکت ها برای اجرای توجه مقتضی سه معیار را باید لحاظ کنند:

- نخست آنکه ساختار کشوری را که در آن فعالیت می کنند مورد توجه قرار دهند و چالش حقوق بشری خاصی را ممکن است با آن روبرو شوند، در نظر بگیرند.
- دوم، به این موضوع توجه کنند که فعالیت های آن ها در چارچوب مربوطه برای مثال به عنوان تولید کننده، خدمات دهنده، کارفرما و یا به عنوان نهاد جنبی حاشیه ای چه آثار حقوق بشری در بر خواهد داشت.
- سوم، آیا آن ها ممکن است در نقض های حقوق بشری از طریق روابطی که دارند از جمله شرکای تجاری خود عرضه کنندگان، نهادهای دولتی و دیگر بازیگران غیر دولتی مشارکت کرده باشند؟ اینکه این روند تا چه اندازه و تا کجا ادامه خواهد داشت بستگی به اوضاع و احوال مربوط دارد.

تمایز برقرار شده از سوی نماینده ویژه، میان تعهد دولت به صیانت از حقوق بشر و مسئولیت شرکت های چند ملیتیدر خصوص رعایت حقوق بشر قابل توجه و ارزیابی است. ماهیت این تمایز از سوی نماینده ویژه مشخص نشده و درباره هدف وی از این تمایز گمانه زنی هایی شده است. تعهد دولت ناظر به تعهدات اخلاقی یا حقوقی است، در حالی که مسئولیت شرکت ها موضوع سرزنش یا تحسین شده را مورد توجه قرار می دهد. این درک از تمایز به درستی در روشی که نماینده ویژه به کار گرفته است تا صیانت از حقوق بشر را میان دولت ها و شرکت ها تقسیم کند، قابل تشخیص است. از این منظر، دولت ها واجد تعهد حقوقی و اخلاقی برای صیانت از حقوق بشر هستند، در حالی که شرکت های چند ملیتی و دیگر موسسات تجاری ممکن است بابت نقض حقوق بشر مورد انتقاد و سرزنش قرار گیرند. همچنین این شرکت ها ممکن است به دلیل رعایت حقوق بشر تحسین شوند.^۱

دیدگاه چارچوب ملل متحد مبنی بر اینکه شرکت های چند ملیتی دارای همان تعهدات حقوق بشری دولت ها نیستند، آنجا که به ترمینولوژی مورد استفاده چارچوب ملل متحد دقت کنیم برجسته می شود. وقتی چارچوب ملل متحد آشکارا از به کار بردن واژه تکلیف (Duty) یا تعهد (Obligation) در توصیف مسئولیت تجاری در نقش اجتماعی خود از دولت ها متمایز هستند. به این شکل بین تعهد و تکلیف دولت ها به صیانت از حقوق بشر، و مسئولیت رعایت حقوق بشر از سوی شرکت های چند ملیتی تاکید کرده اند. بر مبنای این تعریف از مسئولیت باید از نقض حقوق دیگران خودداری کرد، ولی چنین مسئولیتی با الزام به ارتقا و ترویج حقوق دیگران که بر عهده دولت هاست، متفاوت است. حتی اگر حق بر رعایت حقوق بشر متضمن یک تکلیف اخلاقی بر عهده شرکت های چند ملیتی باشد، باز هم آن چیزی که مورد نیاز است، بسیار کمتر از آن چیزی خواهد بود که هواداران انتساب تعهدات حقوق بشری از شرکت ها طلب می کنند (Hsieh, 2015, p.18). چنین دیدگاهی با توجه به تقسیم تعهدات حقوق بشری به تعهدات مثبت و منفی قابل توضیح است. می توان این گونه برداشت کرد که اختصاص واژه تکلیف و تعهد در توصیف مسئولیت دولت ها به ترویج و ارتقای حقوق بشر و خودداری از به کار بردن این واژگان برای شرکت

^۱ - قنبری جهرمی، محمدجعفر و شفیعی بافتی، نکین (۱۳۹۲)، «قاعده مند سازی مسئولیت زیست محیطی شرکت های چند ملیتیدر حوزه آلودگی نفتی دریایی: پیوند میان حقوق نرم و سخت»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ویژه نامه ش ۱۳، ص ۲۱۰ - ۱۷۱.

های چند ملیتی در جهت تاکید بر تفاوت مسئولیت شرکت ها و دولت ها در تعهدات مثبت و منفی حقوق بشری است. از سوی دیگر، حتی با توسل به مبنای اخلاقی حقوق بشر برای انتساب آن به شرکت های چند ملیتی باز با مانع انتساب تعهدات مثبت به شرکت های چند ملیتی روبرو می شویم، زیرا همان طور که پیش تر گفته شد، مدافعان اعمال حقوق بشر بر شرکت های چند ملیتی برای توجیه انتساب تعهدات حقوق بشری به شرکت های فراملی، این تعهدات را بر مبنای نظریه اخلاقی توجیه می کنند؛ حال آنکه برای الزام تعهدات مثبت بر مبنای معاهده ای تاکید می شود تا مبنای اخلاقی (Hazenberg, 2016, p.47-82)

براساس یک تقسیم بندی، تعهدات را می توان به تعهدات دقیق و کامل از یک سو، و غیر دقیق و ناکامل از سوی دیگر، تقسیم کرد. تعهد کامل و دقیق تعهدی است که دقیقاً باید همان کاری که خواسته شده است، انجام شود. اما تعهد غیر دقیق و ناکامل تعهدی است که اگر چه نمی توان آن را نادیده گرفت، اما روش های مختلفی برای انجام آن وارد وجود دارد. اگرچه برخی فیلسوفان تمایل دارند که از واژه های مسئولیت (Responsibility)، تعهد و تکلیف به نحو متغیری و به جای یکدیگر استفاده کنند، اما میان این سه واژه، تمایزات ظریفی وجود دارد که باید به آن ها توجه کرد. واژه تکلیف اغلب مترادف با تعهد کامل است. تعهد کامل، تعهدی است که نقض آن همیشه کاری اشتباه است؛ بنابراین از این منظر، حقوق کامل نیز حقوقی است که نقض آن همواره و اخلاقاً جبران کردن آن را ضروری می سازد. تعهد ناکامل آسیب پذیری بیشتری دارد. این تعهد آنچه را که باید انجام شود، بیان می کند، اما همچنین می گوید که همه حالت ها قابل تصور است و برخی استثناها نیز مجاز هستند. برای مثال، قتل یک انسان همیشه کار غلطی است، اما دفاع مشروع یک استثنای مجاز درباره چنین کار غلطی است. اصول راهنما درباره به کارگیری این تمایز، با دقت عمل کرده است.

شرکت ها مسئول رعایت حقوق بشر هستند. اما دولت ها تعهد به انجام آن دارند. می توان این نکته را از این مطلب استنباط کرد که دولت ها تعهد کامل، و شرکت ها تعهد ناکامل به صیانت از حقوق بشر دارند؛ یعنی شرکت ها مسئولیت دارند تا حقوق بشر را در چارچوب فعالیت های خود رعایت کنند. این استنباط به معنای کاهش مسئولیت شرکتی نیست، بلکه قرار دادن آن در چارچوب رویه های موجود و مربوط است. (Werhane, 2017, p. 8-9).

با ارزیابی و تحلیل موضوع این حقیقت روشن می شود که «تعهدات حقوق بشری، محدود به دولت ها هستند. شرکت های فراملی، تعهدات اخلاقی مبنی بر صیانت، رعایت یا ارتقای حقوق بشر بر این مبنا که آن ها متعهد به حقوق بشر هستند ندارند. اما این به آن معنا نیست که شرکت های چند ملیتی هیچ تعهدی ندارند که از معاونت با دولت ها در نقض حقوق بشر خودداری نمایند. معاونت عنوانی است که در چارچوب شرکت ها و حقوق بشر توجه زیادی را به خود برانگیخته است. چارچوب ملل متحد روش های گوناگونی را لحاظ کرده که در آن ها شرکت های چند ملیتی ممکن است در نقض حقوق بشر با دولت ها همدست شوند. این روش های گوناگون شامل کمک و یاری در وقوع یک نقض می شود که می تواند شامل آن نوع کمکی باشد که ضرورتاً به نقض حقوق بشر یا مشارکت در آن منجر نمی شود. همچنین این معاونت می تواند شامل کم کثیر فعال باشد یعنی وضعیتی را در بر گیرد که افعال یا ترک فعل افراد را مشروع جلوه داده یا آن ها را ترغیب نماید. اما لازم به ذکر است که در معاونت نیاز نیست که شرکت های چند ملیتی، خود واجد تعهدات حقوق بشری باشند و به تبع آن، این تعهدات به آن ها منتسب گردد. در این راستا حتی اگر تعهدات حقوق بشری شرکت های چند ملیتی انکار شود، باز هم مسئولیت آن ها مطابق با چارچوب ملل متحد برقرار است.» (Werhane, 2017, p.8-9).

۶- نتیجه گیری

الزامات یا تکالیفی که برای افراد مقرر شده است دو دسته اند؛ دسته ای ناشی از عقود و قراردادها است و دسته ای دیگر ناشی از وقایع حقوقی اند که عنوان الزامات خارج از قرارداد دارند که دارا شدن بلا جهت و غیر عادلانه و ایفای ناروا از این دسته محسوب می گردند. از نظر نظم اجتماعی و احترام به حقوق افراد هیچ کس نمی تواند به زیان دیگری دارا شود. پیچیدگی ساختار تجاری و حقوقی شرکت های چندملیتی موجب شده است مبنای مسئولیت مدنی شرکت مادر و شعبه های فرعی آن نیز دارای پیچیدگی هایی گردد. این بنگاه ها نیز گاهی از این وضعیت، سوءاستفاده نموده و امکان طرح دعوا علیه خود را دشوارتر مینمایند. در این پژوهش، با بررسی شماری از مهمترین آرای قضایی مخصوصاً در کشورهای مبدا، به این نتیجه رسیدیم که شاید حدود بیش از هفتاد درصد از دعاوی که علیه بنگاههای چندملیتی طرح شده، به دلایلی و گاهی بهانه های شکلی و ماهوی رد شده اند و خواهان، یا از ادعای خود صرف نظر کرده و یا در خارج از دادگاه، با رقم و مبلغ بسیار کمتر از خواسته ی خود، به توافق رسیده است. متأسفانه گاهی نیز کشورهای مبدا توسعه یافته و در حال توسعه برای کسب منافع بیشتر، با این بنگاهها همدست شده و معیارهای مربوط به حقوق بشر و محیط زیست و معیارهای حقوق کار را زیر پا میگذارند و در این راه برای جذب سرمایه گذار خارجی رقابت نیز مینمایند. مشکلات مهمی که یک خواهان در طرح دعوا علیه یک بنگاه چندملیتی با آنها روبه رو است و در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته شامل عدم وجود شعبه در کشور مصرف کننده، محدودیت های حقوق سنتی شرکتها، نظریه ی حجاب و خرق حجاب شرکت ها و نظریه ی دادگاه نامناسب، هستند که متأسفانه اقامه ی دعوا علیه این بنگاه ها را دشوار نموده است. در نهایت، در این پژوهش تلاش شده است با بررسی چالشها و مشکلاتی که در عمل و البته از حیث نظری، در روبه ی قضایی وجود داشته، راهکارها و دانشی را که از این روبه ها حاصل میشود، شناسایی و قاعده مند نماییم. ازجمله ی این راهکارها میتوان به این موارد اشاره نمود:

۱- به جهت تعارض منافع کشورهای مبدا و میزبان، دستیابی به یک عهدنامه ی واحد در زمینه ی معیارها و آیین شکلی و ماهوی رسیدگی به دعاوی مربوط به بنگاههای چندملیتی، فعلاً امکانپذیر نیست، اما شاید تا آن زمان بهتر باشد کشورهای در حال توسعه که معمولاً کشورهای میزبان هستند، با انعقاد عهدنامه ای میان خود، معیارهای خود را لااقل در زمینه های محیط زیست، حقوق بشر و حقوق کار، حفظ و بلکه ارتقا داده و در برابر بنگاههای چندملیتی، سیاستی واحد اتخاذ نمایند.

۲- بهتر است بر فعالیت بنگاههای چندملیتی و دولتهای مبدا آنها نیز از جهت رعایت حداقل معیارهای انسانی و زیست محیطی، نظارت و کنترل جدی تر انجام شود، فعلاً شاید WTO و یا سازمانهای تخصصی UN بتوانند این امر را انجام دهند، البته در این راه نباید افراط کرد و توجه به این امر نیز باید داشت که حقوق مربوط به سرمایه گذاری خارجی، عمده تاً حقوق نرم است و تا جایی میشود آن را تبدیل به حقوقی با ضمانت اجرای جدی نمود که مانع جذب سرمایه گذاری و رونق اقتصادی نشود.

۳- در راستای اجرایی شدن پیشنهادهای فوق، پیش بینی مکانیسم های اجرایی و نظارتی داخلی و بین المللی در جهت اطمینان از اینکه هیچ کشوری در جهت رقابت ناسالم، معیارهای فوق را کنار نمیگذارد لازم است، مثلاً در سطح داخلی، تدوین قوانین ضد ارتشاء، قوانین شفاف سازی اجباری و حتی پیشبینی مجازاتهایی در این زمینه، اصلاح حقوق سنتی شرکتها، به نظر مناسب میرسد.

۴- رفع موانع قانونی صلاحیتی برای دادگاههای کشورهای در حال توسعه.

با رشد و توسعه حقوق بین الملل بشر از یک سو و گسترش روزافزون فعالیت شرکت های چند ملیتی از سوی دیگر، نسبت حقوق بشر و فعالیت های این شرکت ها به یک دغدغه جدی، هم نزد محافل پژوهشی و هم کانون های سیاست گذاری بین المللی تبدیل شده است. در توضیح و تحلیل کیفیت و کمیت تبعیت شرکت های چند ملیتی از تعهدات حقوق بشری، عموماً دو نوع رویکرد قابل ره گیری است؛ نخست، رویکردی که به اطلاق گسترش تعهدات حقوق بشری اعتقاد دارد و در نتیجه

درصد بیان آن است که شرکت های چند ملیتی به موازات دولت ها به عنوان تابعان اصلی حقوق بین المللی بشر - حامل تعهدات حقوق بشری هستند. رویکرد دوم، روش درست صیانت از حقوق بشر را در تبیین این راه حل می بیند، که دولت ها همچنان به عنوان متعهد اصلی تعهدات حقوق بشری شناخته شده شرکت های چند ملیتی در مرحله ای پسین از تعهدات حقوق بشری قرار گیرند.

در نهادهای بین المللی که دست اندر کار صیانت و ترویج حقوق بشر هستند، کمیسیون حقوق بشر و پس از آن شورای حقوق بشر تلاش های سترگی برای یافتن راه حلی قابل دفاع در خصوص رابطه حقوق بشر و شرکت های چند ملیتی داشته اند. یافته های این نهاد بین المللی که در قالب سند موسوم به «چارچوب سه گانه» منعکس شده و در این پژوهش به طور مفصل مطالعه شده است، نشان می دهد که رویکرد دوم توجیه بیشتری دارد. شورای حقوق بشر در راستای ره یافت دولت-محوری که همچنان زعامت خود را بر حقوق بین الملل و انشعابات آن، از جمله حقوق بین الملل بشر، حفظ کرده است، بر تعهد اصلی و کامل دولت ها به حقوق بشر و همچنین مسئولیت شرکت های چند ملیتی به این تعهدات حقوقی رای داده است. از آنجا که براساس رهیافت دولت - محور، دولت ها همچنان تابع اصلی حقوق بین الملل به شمار می آیند، در نتیجه برخورداری از حقوق و تعهدات کامل نیز مختص این دسته از تابعان است و بنابراین عجیب نیست که شورای حقوق بشر در ارائه راهکار درباره نسبت حقوق بشر و شرکت های چند ملیتی از افق های تثبیت شده کنونی حقوق بین الملل خارج نشود.

براساس فرمول تعهد کامل، دولت ها متعهد هستند که نه تنها تعهدات حقوق بشری را رعایت کنند، بلکه در قبال احترام و رعایت حقوق بشر از جانب شرکت های چند ملیتی نیز پاسخگو باشند. به عبارت دیگر، تکلیف رعایت حقوق بشر همچنان بر عهده دولت هاست. واژه تکلیف در این جا به معنای تعهدی تمام عیار و بدون نقض است. حال آنکه شرکت های چند ملیتی مسئولیت رعایت حقوق بشر را دارند که متضمن تعهد ناقص آن ها در قبال حقوق بشر است. واژه تعهد ناقص در اینجا در مقابل تعهد کامل دولت ها معنا می یابد؛ یعنی شرکت های چند ملیتی باید از نقض حقوق دیگران خودداری کنند و مسئولیت دارند تا حقوق بشر را در چارچوب فعالیت هایشان رعایت نمایند. اما چنین مسئولیتی با تعهد کامل دولت ها در قبال حقوق بشر، یعنی الزام به ارتقا و ترویج حقوق بشر که بر عهده دولت هاست، متفاوت است.

این فرمول گویای تصویر کنونی نسبت حقوق بشر با شرکت های چند ملیتی است. هر چند در پهنه نظر ممکن است تسری تعهدات کامل حقوق بشری به شرکت های فراملی، رویکرد مناسب تر و جامع تری برای صیانت از حقوق بشر به شمار آید، اما یافته های این پژوهش نشان داد که چنین رویکردی به طور متناقض می تواند پیامدهای مخربی برای حقوق بشر به همراه داشته باشد. از جمله در این پژوهش روشن شد که هم عرض شدن شرکت های چند ملیتی با دولت ها می تواند اقتداری در زمینه مقررات گذاری حقوق بشری به شرکت های چند ملیتی اعطا کند که نه تنها با وضع کنونی روند معتبر قاعده گذاری حقوق بین المللی - که در آن دولت ها از جایگاهی رفیع برخوردارند - قرابتی ندارند، بلکه می تواند به شرکت های چند ملیتی - که به دلیل کارکردهایشان میل به فرار از اجرای تعهدات حقوق بشری دارند - فرصتی مغتنم برای کاهش تعهدات حقوق بشری ببخشد. به هر روی نباید ناگفته گذاشت که با توسعه فعالیت شرکت های فراملی، به ویژه در حوزه های امنیتی، شاهد جدی شدن هر چه بیشتر مباحث حقوق بشری این شرکت ها خواهیم بود؛ شرکت هایی که به ویژه از حیث ظرفیت های اقتصادی، توانمندی های بیشتری از برخی دولت ها دارند. این وضع ممکن است تغییراتی در سیمای کنونی نسبت حقوق بشر و شرکت های چند ملیتی ایجاد کند. بنابراین شاید حوزه حقوق بشر شرکت های چند ملیتی در آینده ای نه چندان دور شاهد برخی تغییرات و اصلاحات باشد.

در فصل دوم دستورالعمل ها و راهنمایی هایی را در مورد دیوان جی پی و آئی اس دی مورد بحث قرار داده ام. هر دو سند، سندها و مدارک قانونی انعطاف پذیری هستند و یو ان جی پی اس تنها سندی است که توسط جامعه بین المللی در تجارت و حقوق بشر پذیرفته شده است. این چهارچوب شرایط و امکانات متنوع و گوناگونی را برای کشورها به منظور محافظت، احترام و فراهم کردن امکان دسترسی به غرامت برای صاحبان حق ایجاد می کند. سیاست های موجود در یو ان جی پی اس در بسیاری

از موارد با دستور العمل‌های اوای سی دی OECD منطبق و سازگار هستند و آنها به طور ضمنی به این موضع اشاره می‌کنند که هم حکومت‌ها و هم تجارت به این نتیجه می‌رسند که در زمینه حقوق بشر مسئولیت‌های را باید به عهده بگیرند. اگر چه این سندها و مدارک تنها سیاست‌ها و روش‌هایی هستند که به وجود رویکردهای متنوع و متفاوت نسبت به تجارت و موضع حقوق بشر اقرار می‌کنند. در نتیجه استفاده نکردن از این چهارچوب‌های چند گانه‌ی سیاسی و رد شدن و عبور کردن از تلاش‌های قبلی از قبیل درک و فهم حجاب‌های حقوقی و انتساب یک تعهد و مسئولیت مستقیم به شرکت‌های اصلی عاقلانه به نظر می‌رسد. دقیقاً همانگونه که روزی استنباط کرده است نه تنها یک راه بلکه راه‌های متعددی برای کاهش موانع قانونی و فراهم کردن امکان دسترسی به غرامت به قربانیان که حقوق آنها نقض شده است وجود دارد. وظیفه‌ی حکومت‌ها برای حفظ حقوق بشر و فراهم کردن دسترسی به غرامت یکی از الزاماتی است که تحت قوانین بین المللی حقوق بشر باید انجام شود.

هیچ گونه محدودیتی در مورد اینکه چگونه حکومت‌ها می‌توانند این الزامات را به انجام برسانند وجود ندارد، اما قوانین و مقررات برون مرزی که این اقدامات و عملیات تجاری را در خارج از کشور تحت پوشش قرار می‌دهد. ممکن است با دیگر حکومت‌ها و کشورها به منظور مرتب کردن و منظم کردن این اقدامات تجاری در داخل کشورشان مداخله کنند. امتناع از مداخله در اقتدار و قدرت حکومت‌ها تا حدودی به این بحث برتری داده است و موضوع احتمال دریافت خسارت برای صاحبان حق که حقوق آنها مورد تعدی قرار گرفته است همچنان پابرجاست. در حکومت‌ها و کشورهایی که MNES از طریق پیمانکاران، تولید کنندگان و تامین کنندگان منابع عمل می‌کند، کشور میزبان اغلب این الزامات و اقدامات لازم را تحت قوانین بین المللی حقوق بشر، به دلیل فساد یا فقدان حمایت‌های کافی برای طلبکاران در فرآیندهای دادرسی نمی‌تواند به درستی انجام دهد. دقیقاً به این دلیل که ارائه و تحویل این غرامت‌ها در کشور میزبان بسیار ضعیف است، کشوری که MNE در آن واقع شده است نمی‌تواند از تعهدات و الزامات خود در کاهش موانع قانونی و غرامتی که به دلیل تجاوز و تعدی به حقوق بشر صورت می‌گیرد اجتناب کند.

دادگاه‌ها و دانشگاه‌ها به این نتیجه رسیده اند که قانون بازپرداخت و مفهوم درآمدزایی و کسب دارایی غیرعادلانه که نمی‌توانند بوسیله‌ی قوانین کیفری و قوانین مربوط به صدمه و خسارت و قوانین قراردادی پوشش داده شوند این خلاء را پر کنند. توانایی مطالبه بر علیه یک شرکت اصلی بر پایه‌ی کسب دارایی و درآمدزایی غیرعادلانه نابرابری و بی عدالتی درآمدزایی و دارایی‌مند شدن MNES با استفاده از پول صاحبان حق را اصلاح می‌کند. تاثیری که اصول کسب دارایی ناعادلانه می‌تواند داشته باشد، بستگی به ویژگی‌ها و شاخصه‌های هر کدام از دادرسی‌ها دارد. و در نتیجه در عمل این تاثیرات نیازمند مطالبه‌ی بیشتر است. بویژه در ارتباط با دادرسی‌های قوانین مدنی از قبیل سوئد، جایی که این مفهوم به اندازه‌ی ایالت متحده و بریتانیا پیشرفته و توسعه یافته نیست. با این وجود، با درک و فهم ضروریات و الزامات مفهوم کسب دارایی ناعادلانه این مفهوم حکومت‌ها و کشورها را ملزم به تنظیم و سازماندهی اقدامات تجاری برون مرزی نمی‌کند. کشورهای صاحب این شرکت‌های اصلی مجاز به فراهم کردن امکان دسترسی قربانیان به غرامت با استفاده از بازپرداخت سودها و درآمدهای غیرعادلانه‌ی شرکت‌های اصلی می‌باشند، زمانی که این درآمدها و دارایی با استفاده از پول صاحبان حق بوجود آمده باشد. شرکت اصلی نه به دلیل اقدامات و کوتاهی‌ها و کم توجهی‌های پیمانکاران و تولید کنندگان خارجی بلکه بر اساس درآمدها و داراییهای غیر عادلانه‌ی خودش مسئول و متعهد خواهد بود. با کاهش موانع قانونی کشورهای صاحب این شرکتها و با حق اصلاح سود پایه، امکان اجتناب از تعدی و تجاوز به اقتدار و قدرت کشورهای میزبان وجود دارد. همچنین مفهوم دارایی غیرعادلانه تولید کنندگان شرکت‌های فرعی و پیمانکاران را از این غرامت‌ها مشخص نمی‌کند. به این دلیل که عناصر و قسمت‌های مختلف این اصول در مورد تمام کسانی که به طور غیر عادلانه این دارایی را به دست آورده اند، قابل اجرا است. در نهایت، بازپرداخت توسط MNES بر پایه‌ی دارایی و درآمدزایی غیرعادلانه بازاثبات ادعای درک و استنباط حجاب حقوقی و مسئول تلقی کردن شرکت‌های مادر به طور مستقیم را از صاحبان حق بر می‌دارد. چنین بار و مسئولیتی بر روی مؤثر بودن دسترسی به غرامت تاثیر گذار است. هیچگونه تعهد و اجباری برای یک شرکت مادر به منظور پیگیری راستی آزمایی تحت قوانین بین المللی حقوق بشر وجود ندارد، حت اگر دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌های UNGPS و OECD راستی آزمایی حقوق بشر را ارتقا بخشند. مفهوم دارایی و

درآمدزایی ناعادلانه شرکت‌های اصلی را ترغیب می‌کند تا این راستی آزمایی و تعهد کاری را دنبال کنند تا از به دست آوردن سود با استفاده از پول صاحبان حق و بوسیله‌ی یک عامل غیرعادلانه خودداری کنند. از طریق فرآیندهای راستی آزمایی یک شرکت اصلی عواملی از قبیل اجبار و تهدید اقتصادی در کشورهایی که یک شرکت اصلی در شرکت‌های جانبی پیمانکاران و تولید کنندگان سرمایه گذاری کرده است را شناسایی می‌کند. ترغیب و تشویق تجارت به دنبال کردن راستی آزمایی همچنین مشکل خطر رفتاری را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. مدیریت خطر به شکل مناسب می‌تواند مانع از این شود که این داد و ستدها و تجارتها سرمایه گذاری و تامین منابع خود را به طور مداوم با تولید کنندگان و پیمانکاران به خاطر بیندازند، پیمانکاران و تولید کنندگانی که در کشورهایی با استانداردهای پایین تولید فعالیت می‌کنند، جایی که قانون ضعیف و فساد بالاست. کشورها می‌توانند از این طریق آرامش و آسایش را به دست بیاورند، چون جامعه‌ی بین المللی و خود تجارت بر این باور هستند که تجارت و داد و ستد با اقدامات و فعالیتهایشان مسئولیت احترام به حقوق بشر را دارند. بنابراین فراهم کردن ابزارهای مناسب برای صاحبان حق و تجارت بر عهده کشورها و حکومت‌ها است. وقتی قوانین و ساختارهای موجود برای محافظت، احترام و اصلاح حقوق بشر کافی نیستند، هیچ چیزی نمی‌تواند کشورها را از بازگشت به توسعه و رشد سیاست‌های جدید یا بازبینی مجدد مفاهیم قدیمی باز دارد.

هدف کاهش موانع قانونی فراهم کردن و ایجاد امکان دسترسی صاحبان حق به غرامت و اصلاح بی عدالتی سیستم است جایی که MNES می‌تواند بدون مانع و مشکل عمل کند. مفهوم درآمدزایی و کسب دارایی ناعادلانه شاید مفهوم دیگری در حوزه‌ی مسئولیت پذیری گروهی و مشترک باشد. اما توانمند سازی مفاهیم مسئولیت پذیری متنوع به اندازه‌ی کافی از اهمیت برخوردار است تا انتظارات قانونی و اجتماعی که جامعه دارد را در مورد کشورها و تجارت برآورده سازد. درآمد زایی و کسب دارایی ناعادلانه به عنوان پایه و اساسی برای بازپرداخت می‌تواند در تقویت چهار چوب‌های قانونی برای مسئول نگه داشتن MNES و کمک به قربانیان حقوق بشری به منظور به دست آوردن غرامت از شرکت اصلی یا هر شرکتی در داخل MNES کمک کند.

منابع و مراجع

(الف) فارسی

۱. بناء نیاسری، ماشاء الله، قواعد عمومی شرکت ها مطالعه ای برای اقتصادهای در حال گذار، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۵، سال ۱۳۸۶
۲. داراب پور، مهرباب، مسئولیت خارج از قرارداد، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۰
۳. زمانی، سید قاسم و رحمان نسب امیری، نسیم (۱۳۹۵)، «ظرفیت ها و موانع اتحادیه اروپا در ایجاد تعهدات مستقیم حقوق بشری برای شرکت های فراملی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، ش ۱، ص ۱۸
۴. شافع، میرشهیبز، جزوه شرکت های چندملیتی، ۱۳۹۳
۵. صلح چی، محمدعلی (۱۳۹۳)، «مسئولیت دولت در قبال نقض حقوق بین الملل بشر توسط شرکت های فراملی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، ش ۴۴، ص ۱۲۸ - ۱۰۵.
۶. قنبری جهرمی و محمد جعفر، باغبان، رحیم (۱۳۹۳)، «اقامه دعوی علیه بنگاه های چند ملیتی: مسئولیت اجتماعی شرکت ها»، چالش ها، تحقیقات حقوقی، ش ۶۷، ص ۲۱۴ - ۱۸۹.
۷. قنبری جهرمی، محمدجعفر و شفیعی بافتی، نکین (۱۳۹۲)، «قاعده مند سازی مسئولیت زیست محیطی شرکت های چند ملیتی در حوزه آلودگی نفتی دریایی: پیوند میان حقوق نرم و سخت»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ویژه نامه ش ۱۳، ص ۲۱۰ - ۱۷۱.

۸. مصفا، نسرين و مسعودی، حیدرعلی (۱۳۸۹)، «تحول مسئولیت شرکت های چند ملیتی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۴، ص ۲۸۷ – ۲۷۳.

منابع انگلیسی

۱. Adeyeye, Adefolake, CORPORATE SOCIAL RESPONSIBILITY OF MULTINATIONAL CORPORATIONS, Cambridge University Press.
۲. Arnold, DG, (2010), "Transnational Corporations and the Duty to Respect Basic Human Rights", Business Ethics Quarterly, 20, 3, p.371 – 399.
۳. Arnold, DG, (2017), "On the Division of Model Labour for Human Rights between States and Corporations: A Reply to Hsieh", Business and Human Rights Journal, Vol, ۲. ۳۱۱-۳۱۶.
۴. Arnold, DG. (2016), "Corporations and Human Rights Obligations" Business and Human Rights Journal, Vol. 1 (2), p.1-21.
۵. Bartlett, C. and Ghoshal, S, (2002), Managing across Borders: The Transnational Solution, Cambridge: Harvard Business School Press.
۶. Beth Stephens, Corporate Liability: Enforcing Human Rights through Domestic Litigation, 18th Annual Symposium, 24 Hastings Int'l & omp2001.
۷. Bishop, J. (2012), "The limits of corporate human rights obligations and the rights of for profit corporations", Business Ethics Quarterly, 22(1), p. 119 – 144.
۸. Buchanan, A, (2013), The Heart of Human Rights, Oxford: Oxford University Press.
۹. CASSEL, D, (2018), "The Third Session of the UN Intergovernmental Working Group on a Business and Human Rights Treaty", Business and Human Rights Journal, Vol. 3 (2), p.277-283.
۱۰. Daniel J. Dorward, the Forum Non Conveniens Doctrin and the Judicial Protection of Multinational Corporations From Forum Shopping Plaintiffs, 1998.
۱۱. Jenifer A., Zerk, Multinationals and Corporate Social Responsibility, Limitations and Opportunities in International law, Cambridge University Press, 2006.
۱۲. Muchlinski Peter, Multinational Enterprises and law, Blackwell publishers Ltd., London, 2008.
۱۳. Augenstein, Daniel., & Kinley, David. Beyond the 100 Acre Wood: in which human rights law finds new ways to tame global corporate power, The International Journal of Human Rights, Vol. 19, Issue 6, (2015), pp. 828–848.
۱۴. Available at: <https://doi.org/10.1080/13642987.2015.1006904>. Bainbridge, Stephen. M. Abolishing Viel Piercing, The Journal of Corporation Law, Vol. 26, Issue 3 (2001), pp. 479–536. Available at: <http://heinonline.org/HOL/P?h=hein.journals/jcorl26&i=489>.
۱۵. Baumann-Pauly, Dorothée. (ed.), Business and Human Rights: from principles to practice, Routledge, Abingdon, 2016.
۱۶. Bergström, Clas., & Samuelsson Per., Aktiebolagets grundproblem, 5th ed. Norstedts Juridik, Stockholm, 2015.
۱۷. Mares, Radu. (ed.) The UN Guiding Principles on Business and Human Rights: foundations and implementation, Martinus Nijhoff, Leiden, 2011.
۱۸. Ruggie, John, G. Just Business: Multinational Corporations and Human Rights, W.W. Norton & Co., New York, 2013.

منابع اینترنتی

- ۱- www.publication.parliament.Uk/paLd199798/Idjudmt/jd970724/con01.htm
- ۲- <http://www.OECD.org>
- ۳- <http://www.WTO.org>
- ۴- <http://lawjournal.mihanblog.com>
- ۵- [http:// www.sciencedirect.com](http://www.sciencedirect.com)
- ۶- Journals.cambridge.org

دعاوی

- ۱- Union Carbide Corp. v. Union of India.
- ۲- Lubbe v. Cape plc.
- ۳- Aguinda v. Texaco.
- ۴- Connely v. RTZ Corp.
- ۵- Amoco Cadiz and Standard Oil Co. Case.
- ۶- CSR v. Wren
- ۷- Larry Bowoto v. Chevrom Texaco Corp.
- ۸- Stovin v. Wise.
- ۹- Gulf Oil Corp. v. Gilbert.
- ۱۰- Piper Aircraft Co. v. Reyno.
- ۱۱- Dow Chemical Co. v. Castro Alfaro.